



## شعر



## ترانه بلوط

بلوط سبز گوش کرد  
به دار و دار دار کوب  
صدای او قشنگ بود  
چه آشنا چقدر خوب  
برای آشیانه‌ای  
به زیر سقف آسمان  
بهانه‌ای قشنگ بود  
بلوط سبز مهربان  
میان قلب چوبی‌اش  
پرنده جا گرفت و ماند  
برای آن درخت سبز  
ترانه‌ای قشنگ خواند  
شاعر: نسیم نوروزی

## قصه

## موش کوچولو دیگه تنها نبود

یکی بود، یکی نبود. زیر گنبد کبود، به تپه سرسبز بود که توی دلش به بر که داشت. کنار این بر که، چندین و چند حیوان با خانواده‌هاشون زندگی می‌کردند. از ماهی توی بر که و قورباغه و کبوتر و جوجه‌هاش تا گربه و خرگوش و لاک‌پشت. روزی از روزها، به خانواده جدید به اهالی بر که اضافه شد؛ خانواده موش‌ها. توی این خانواده، به موش کوچولو خجالتی بود که خیلی دلش می‌خواست با بچه‌های اطراف بر که دوست بشه ولی فرصتش پیش نمی‌یومد. چند روز که گذشت و موش کوچولو قصه ما، هر روز صبح و عصر، تنهایی اطراف بر که قدم می‌زد و از دور، بازی بچه‌ها رو تماشا می‌کرد تا این که به روز، به صدایی شنید. به صدای ضعیف که کمک می‌خواست. موش کوچولو کنجکاو شد. سریع رفت سمت صدا و از چیزی که دید، خنده‌ش گرفت. کسی که کمک می‌خواست، بچه لاک‌پشتی بود که برعکس افتاده بود و نمی‌تونست برگرده. موش کوچولو به سرعت رفت نزدیک لاک‌پشت و کمکش کرد روی چهار دست و پا ش برگرده. لاک‌پشت بر گشت و نفس راحتی کشید و کلی از موش تشکر کرد. موش هم لبخند زد و این جوری بود که بچه لاک‌پشت و بچه موش با هم دوست شدند و موش قصه ما، از تنهایی دراومد.



## شعر



## ماهی‌گیری

می‌خواستم ماهی بگیرم  
در ساحل دریا نشستم  
یک سطل خالی در کنارم  
قلاب چوبی توی دستم  
یک‌دفعه یک ماهی گرفتم  
اوچشم‌هایش را به من دوخت  
آزاد کردم زود او را  
چون واقعا خیلی دلم سوخت  
با دست پُر بر گشتم آن روز  
از ساحل زیبای دریا  
پُر بود سطلم جای ماهی  
از گوش ماهی‌های زیبا

شاعر: عفت زینلی

## سلام



## حالتون بهاری و آسمون دلتون رنگین‌کمانی

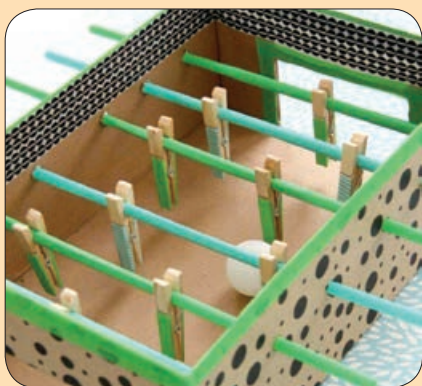
دوستان خوب و قشنگ صفحه فر فره، رفقای خوب و خلاق من و داداش کوشا: سلام. روز شنبه تون به‌خیر و شادی. الهی که حالتون بهاری باشه و آسمون دلتون، روشن و رنگین‌کمانی. این روزها که شهر یورما تقریباً به نیمه رسیده و فصل تابستون داره کم‌کم جای خودش رو به فصل پاییز می‌ده و چیزهای نمونده که پیش‌دبستانی‌ها و دبستان‌ها باز بشه، من و کوشا دل توی دلمون نیست. نمی‌دونم می‌دونید یا نه که امسال داداش کوشا به پیش‌دبستانی می‌ره و منم می‌رم کلاس دوم دبستان. از اون جا که ما هم مثل بیشتر بچه‌ها، اول هر سال تحصیلی یکم خرید داریم و دفتر و مداد و تراش و کیف و کفش که قراره در طول مدرسه‌ها استفاده بشه رو تهیه می‌کنیم. شروع کردیم به جمع کردن پول توجیبی هامون توی قلم. یعنی همه پولی که هر روز مامان و بابا بهمون می‌دن برای خرید خوراکی و تنقلات رو، خرج نمی‌کنیم و به مقدارش رو توی قلم می‌ندازیم تا کم‌کم زیاد بشه و اول مهر، بتونیم باهاش خریدهای مدرسه‌مون رو انجام بدیم.



## کاردستی

## بچه‌ها! بیایید با هم کاردستی‌های قشنگ ببینیم و ایده بگیریم. این بار با چوب‌بستنی و گیره لباس و کمی رنگ.

\* کی بلده فوتبال دستی درست کنه؟



\* این طوطی‌های قشنگ هم دارن روی درخت استراحت می‌کنند



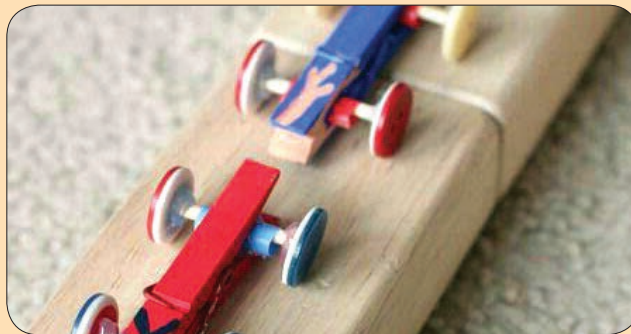
\* این صورتک‌های بامزه رو ببینید. فقط گیره و چسب و کمی کاغذ و کاموا نیاز دارید.



\* خدای من... چه هواپیماهای قشنگی



\* ماشین‌های مسابقه به جای خود... حرکت!



## شیر، سلطان جنگل!

## دانستنی‌ها

دوستان قشنگم! همیشه در قصه‌ها، از شیر به عنوان «سلطان جنگل» یاد می‌شود. شاید به این خاطر که شیر، یک حیوان زیبا، باشکوه و در عین حال باهوش است. تا به حال با محوریت شیرها و بچه‌شیرها، کارتون‌های قشنگ زیادی ساخته شده که «شیرشاه» و «ماداگاسکار» از معروف‌ترین‌هایش است.

- \* شیر یک حیوان «گوشتخوار» است و مثل بیشتر گوشتخواران، در روز استراحت می‌کند و در شب، به خصوص اوایل شب، به گشت و گذار می‌پردازد. غذای شیرها، علفخواران بزرگ مانند خوک وحشی، آهو، گوزن و سایر سم‌داران اهلی مانند گاو و گاو میش است.
- \* شیرها گاهی به آدم‌ها حمله می‌کنند اما بیشتر برای دفاع و ترس از انسان، این کار را می‌کنند.
- \* یک شیر وقتی پنج ساله شد، یعنی کاملاً بزرگ شده و می‌تواند ازدواج کند و بچه‌دار شود.
- \* شیرها همه با هم به صورت خانوادگی زندگی می‌کنند و مثل بقیه گربه‌سانان، بچه‌ها خانواده را ترک نمی‌کنند.
- \* بچه شیرها معمولاً دو تا پنج قلو هستند و با چشم بسته به دنیا می‌آیند و بعد از شش روز، تازه چشمشان را باز می‌کنند.
- \* شیرها همیشه به اندازه نیازشان شکار می‌کنند و تا وقتی گرسنه نشوند، به شکار نمی‌روند.

